

# اختیار طلاق با کیست؟

درد اسلام بد رفتاری با زن و طلاق بی مورد موجب شکست اجتماعی بود.

اسلام مسؤلیت سنگین جدائی و انحلال خانواده را بر عهده مرد قرار داده، مداخله زن را در آن لازم ندانسته است چنانکه تشکیل خانواده و بستن عقد ازدواج را در اختیار زن قرار داده است او می تواند بدخواه شود شریک زندگی خود را انتخاب کند و به هر یک از خواستگاران خود، پاسخ مثبت یا منفی بدهد. و اینکه طلاق را در اختیار مرد قرار داده است (۱) ستمی متوجه زن نمیشود بلکه در حقیقت تکلیف بر مسؤلیت انحلال خانواده در ازدواج او برداشته است. اما پاره ای از افراد در نوشته ها و جرائد از اسلام

خرده می گیرند که چرا اختیار در طلاق را دست مرد قرار داده و زن را از آن بی بهره نموده است از این جهت ظلمی بر او شده است، چه ظلمی بالاتر از این که مقدرات اختیار انحلال خانواده و طلاق و جدائی را در دست مرد قرار داده است؟

دیده های این ایراد را می توان در خرده گیری های مسیحیان از اسلام نیز پیدا کرد آنها می پندارند از آنجا که موارد خاصی برای امکان طلاق، در اسلام پیش بینی نشده و ازاده مرد، تنها در آن حالات دارد طلاق در میان مسلمین رویتزاید گذشته بنیان

(۱) در این مسأله تمام مسلمین اعم از شیعه و تمام فرق اهل تسنن اتفاق نظر دارند و اختلافی در بین نیست و آیات و روایات فراوانی بر آن دلالت داده، از آیات می توان این دو آیه را از باب نمونه نام برد:

۱- سوره احزاب آیه ۴۹: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ اللَّاتِي هُنَّ مِمَّنْ تَلْفَحْنَ عَنْكُمْ...» - سوره بقره آیه ۲۲۰: «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُنَّ أَهْلَهُنَّ قَائِمًا كَوْنَهُنَّ بِسُرُوبٍ أَوْ قُرُوبٍ يَسْمُرُونَ». روایات معتبری نیز در این مورد از پیشوایان دینی وارد است از جمله روایاتی است که از امام صادق (ع) نقل شده است: از آن حضرت پرسیدند در مورد زنی که بجز ویج مردی در آمده است که در آن شرط شده است که صدق بر عهده زن و اختیار در روابط جنسی و طلاق در دست زن باشد، (نمرد) امام در پاسخ فرمود: این شرط مخالف سنن اسلام می باشد (زیرا زن برای آن صلاحیت ندارد سپس حکم فرمود: صدق بر عهده مرد است و طلاق نیز در دست او است و این، مطابق با سنن الهی است. (وسائل ج ۱۷/ ۳۴ باب ان الطلاق ید الرجل دون المرأة).

خانواده ها همرازه در معرض انحلال قرار دارد، و علاوه بر این می گویند چون اختیار طلاق را اسلام تنها بعد داده است چه بسا اتفاق می افتد زن مورد ستم واقع شده و بحقوق مشروع وی تعدی و تجاوز می شود بطوریکه چه بسا زنان که میل بطلاق دارند و شوهرانشان آنان را در آن نسیبازند و چه بسیار زنانی که مایل بطلاق نیستند لکن شوهرانشان آنها را علی رضم میل باطنی طلاق می دهند.

در پاسخ آنها باید گفت اگر تمام هدف های انسانی و خانوادگی این قانون اسلام، بدقت و متصفانه مورد بررسی قرار گیرد روشن می شود که این قانون نه تنها با شخصیت و حیثیت و استقلال زن منافاتی ندارد بلکه بصلاح خود زن و جامعه و خانواده ها بوده از روی دقیق ترین محاسبات روحی و طبیعی و اجتماعی زن تشریح گردیده است زیرا مردان با تمام خشونت جسمی که دارند در مقابل جنبه مادی تحریکات جنسی زود خاضع می گردند و از این جهت ضعیف و کم تحمل می باشند و این سلاح طبیعی مؤثر و قاطعی برای هر زنی است که می تواند با آن مردان را تابع خود سازد و نظر خاص خویش را به آنها بقبولاند، و اما در زنان چه های منوی غریزه جنسی قوت بیشتری داشته و قدرت تحمل و بردباری آنان در مقابل نیروی جنسی زیادتر است از اینرو اگر زنان از لحاظ تأمین هزینه های زندگی بدر هیچ نیازی نداشته باشند جز تحت شرایط خاصی شاید اصراً در حفظ پیمان زناشویی نمانند، مخصوص در دوران بارداری و ایام «رضاع» که عشق سادگی اشباع شده است رغبت جنسی چندانی،

نداشته غریزه جنسی آنان چندان شعله وریست و لذا طبق تحقیقات روانشناسان چه بسا زنانی پیدا می شوند که در دوران بارداری حتی از مرد خود متنفر بوده در اثر اختلافات جزئی تمایل بطلاق و جدائی از شوهر خود پیدا کرده، گسستن رشته زناشویی در این حال برای او مهم جلوه نمی کند حتی در گوناگونیهای جسمی و روحی که در ایام عادت مساهانه برای غالب زنان رخ می دهد و یک نوع عصبانیت و ناراحتی و نگرانی که در روح خود احساس می کنند؛ گاهی از همه چیز متنفر می گردند، حتی از شوهر خویش؛ و چنین حالتی مسلماً زمینه اختلافات خانوادگی و در نتیجه فوری طلاق و جدائی می گردد. بخصوص که زن مسکین است تحت تأثیر احساسات و عواطف واقع شده اساس و بنیان خانواده را بخاطر یک امر غیر مهم منحل سازد، مطالعه آماد های سرسام آور طلاق در ممالکی که برای زنان حق طلاق وجود دارد بالاترین سند زنده این گفتار می باشد.

از اینرو اگر طلاق در دست زن باشد و آنها بتوانند اختیار طلاق همانند مردان در دست خود بگیرند امکان استفاده از آن زیادتر بوده، کانون خانواده بیشتر در معرض انحلال قرار می گیرد بخلاف اینکه اختیار آن تنها در دست مردها باشد که امکان استفاده از آن برای مردها کم است زیرا بعد از طلاق دادن وظائف سنگین متعدد شرعی و قانونی از قبیل پرداخت مهریه و سرپرستی کودکان و غیر اینها متوجه آنها می شود که کمتر حاضر بطلاق دادن می شود بطوریکه ترجیح می دهد حتی با همسر تند خود بخاطر تأمین نیازهای مختلف خویش سازش کند مگر در صورتیکه

اخلاق و رفتار همسرش بحدی برسد که امکان سازش  
را از بین ببرد .

البته در جوامعی که فساد و فحشاء و آزادی بی  
بند و بار جنسی رواج داشته باشد و رضای عزیزه  
جنسی با آسانی امکان پذیر باشد طلاق و جدائی از  
ناحیه مرد نیز زیاده تر است مطالعه آمادگی ازدواج  
طلاق که در آینده ذکر خواهیم کرد این حقیقت را  
بفرومی ثابت می نماید

ولکن بیتر آنست می توان اودا کرد در جامعه اسلامی  
کس بتواند آن عمل کند مختصراً دستورهای  
دقیق خانوادگی را به مرحله عمل در آورند هیچ وقت  
مرد در مقام طلاق و جدائی ناشی از هوس های زود  
گذر بر نمی آید زیرا مطابق قوانین اسلام خرافات  
جنسی در مسیر خاص همسر مشروع خود، باید ارضا  
گردد و مرد باید مقید با آداب شرعی و عوطف و حسن  
اخلاق و معاشرت سالت آمیز با همسر خویش باشد  
با این حال مرد نمی تواند از حق خود سوء استفاده  
کند مخصوصاً با توجه به وابستگی و نیاز زود شوهر  
یکدیگر در داده امور خانوادگی و همین احتیاج و نیاز مثل  
دو طرف اهرم تعادلی محکم و دقیق بمنظور دستمکام  
پیمان زناشویی در نظام خانوادگی باید می آورد. **حاج**  
اهمیت این قانون هنگامی بخوبی واضح می-  
گردد که نگاه کوتاهی به نظام خانوادگی در دوران-  
های قبل از اسلام (دین یهود و قانون حمورابی) و  
برها و برداوچین دهد) یکفیم که چگونه قمرهای  
مشادی مردها در اقوام و ملل مختلفه خود را حاکم  
مطلق الهان زنها دانسته و بسا نهایت بیرحمی و

خشونت از آن استفاده می کردند اسلام نسبت است  
در عرض چند سال بکلی آنها را باطل کرده بزنانی  
که هنوز آمادگی هزار یک آزادی و استقلال که آنها  
عطا کرد نداشتند حق اعمال اراده در این امر بزرگ  
اجتماعی بدهد.

از اینرو اسلام برای محدود کردن اختیار  
مردان از دو طریق مؤثر و نافذ اقدام نمود یکی از  
راه تربیت اخلاقی و تحکیم پایه ایمان بپداوند و  
مقررات آسمانی و دیگری وسیله جعل مواضع و شرائط  
فوق العاده مشکل ددها اجزای طلاق . (۱)

اسلام مسلمانان را طوری تربیت کرد که هیچ  
گاه مرد ندانند و مؤمن بقدرت الهی نسبت اند به همسر  
خود ظم کرده اودا روی هوسرالی و شهوت پرستی  
بدون اینکه مر نکب گاهی شده باشد طلاق دهد ؛  
بحدی توجه در خوش رفتاری و همسر را یکدیگر در  
نظر اسلام و پیامبر گرامی اسلام اهمیت داشته که در  
موارد حساس مثل آخرین وصیتی که در دم و ایمن  
زندگی کرده و خطبه ای که در آخرین حج با تشریفات  
خاصی در برابر بگشد و بیست هزار مسلمان اسرار  
فرمود خوش رفتاری با زنان را به مردان گوشزد کرده  
آنها جزو شرائط ایمان کامل خداشناسی قرار داده  
است . در صدر اسلام رعایت جانب زن و انصاف  
کردن در حق او قدری شایع نبود و پیشوای اسلام  
این موضوع را علی دستورالشی شروع نمودند  
بعطوری که بد رفتاری با زن و طلاق بی مورد،  
موجب سرزنش و شکست اجتماعی مرد  
بشمار میرفت . (بنه دارد)

(۱) حقوق زن در اسلام و اروپا .